

EDI PARTY RENTAL



ادی پارتی رنتال

جشن های خود را بما بسپارید

بهترین خدمات و سرویس های لازم

با قیمت مناسب

میز و صندلی - رومیزی - بشقاب و

قاشق و چنگال - بخاری - چادر - ویترو - ویتروس - بارتندر.

تلفن ۲۴ ساعته

تلفن : ۴۴۲۳ - ۲۴۴ (۸۱۸)

تلفن دستی ۸۱۷۵ - ۴۲۶ (۸۱۸)



مستند از زندگی و آثارش ساخته است به نام :
"خاطرات و رویاها" و در چندین جشنواره
جهانی به نمایش درآمده است و برنده جایزه
اول شده است :

جایزه اول جشنواره "روبی زندگی"

در فرانسه .

جایزه ویژه هیئت داوران در آمریکا .

شرکت در جشنواره های "دورتل"

فرانسه، آلمان ، اتریش، هلند .

او کارش به جایی رسید که کشور سوئد

از او دعوت رسمی کرد و در آنجا پرتیراژترین

او زندگی سختی داشته ، وقتی کودکی
بیش نبود، مادرش می میرد، پدر معتاد بود،
مکرمه برای گذراندن زندگی از ۷ - ۸ سالگی
شروع می کند به خیاطی کردن و هزار کار ریز و
درشت دیگر انجام می دهد تا چرخ زندگی
بچرخد. بالاخره در سن ۱۴ سالگی به مردی ۵۳
ساله که برادر کدخدا بود، شوهرش می دهند.
مکرمه ۹ بچه می زاید و زندگی دشواری را
سپری می کند. این سختی ها و فراق گاوش او را
به نقاشی می کشد. خود او می گوید: می خواستم
شعر بنویسم ، سواد نداشتم ، نقاشی کردم ،



نقاشی ابراهیم

روزنامه سوئد، اکسپرسن آثار او را با "شاگال"
نقاش معروف فرانسوی و جهانی، مقایسه کرد و
در سال ۲۰۰۱ مکرمه قنبری به عنوان زن هنرمند
سال و بانوی برگزیده دوازدهمین کنفرانس بنیاد
پژوهشهای زنان شد و آثار او به موزه استکهلم
رفته اند.

به یاد دارم روزی به موناکو رفته بودم ،
برای صحبت و قرار برای نمایشگاهی برای
نقاشی های پدرم ، و با معروفترین نگارخانه
آنجا قرار داشتم ، رئیس گالری بعد از
صحبت هایمان به من گفت ، شما می دانید که یک
نقاش معروفی که پدیده شده است دارید؟ من
پرسیدم راجع به چه شخصی صحبت می کنید.
او در جواب من ، کارتتی از جیبش درآورد که
تعجب و افتخار مرا برانگیخت ، آن نام ،
نامی نبود جز مکرمه قنبری، متعجب ماندم که
آوازه او تا کجاها که نرفته !

در آخر فقط باید اضافه کنم که ای کاش
همه ما ایرانیان که تحصیل کرده ایم و تیترا
داریم ، گاهی از این افراد درس بگیریم و
فرهنگ علمی نه ، ولی فرهنگ ذاتی را بیاموزیم
، چون مکرمه تصمیم گرفته با درآمدی که از
نقاشی هایش بدست آورده بنیادی بسازد او
آثارش را تقدیم روستای خود و کشور ایران
کند. آفرین باد به این همه فرهنگ !

سختی زیاد کشیده ام . تا چند سال در خفا
نقاشی می کردم ، مسخره ام می کردند، فکر
می کردند دیوانه ام ، ولی حالا توی خونه ی هر
کدومشون یه تابلو هست .

از او می پرسند: اگر امکانات برایت فراهم
شود در شهر می مانی؟

می گوید: نه ، ریشه هایم آنجا هستند."
او مغرور و سر بلند می گوید: "رنگها را
خودم درست می کردم ، تو طبیعت همه رنگی
پیدا می شود جز آبی، اما بالاخره یاد گرفتم
چطوری آبی درست کنم ."

او در نقاشی هایش مرد را شاخ دار و زنان
را زیبا تصویر می کند، می شود حدس زد که چه
روزگاری را گذرانده است . زنی است که
گاوش را در رنگها و رویاهایش جاودان کرده
است بر کدوهایش ، قلوه سنگها، بر دیوارها، بر
کاغذهای باطله ، بر کوزه ها، و بر هر جا که در
دسترس و در تیررس رنگ و رویای اوست .
مهرش را به جای امضاء و نامش می گوید. ولی
افسوس! دیوار گلی خانه اش فرو ریخت ، و
تنها، ابراهیم مختاری نقشهایش را در حافظ
فیلمش نگاه داشت. آری، مکرمه قنبری که او را
قبول نداشتند و مانع شرکت آثارش بدلیل
فقدان ارزش هنری در بینال شدند. ابراهیم
مختاری، کارگردان نام آشنای کشورمان فیلمی

International Singer

Chez NORAIR

Welcome
Music for all
Occasions
**BIRTHDAY
WEDDING**
or any
HAPPY OCCASION

۴ ساعت بدون
توقف رقص و
پایکوبی

به همراهی
رقاص
مدیترانه ای



Call for next party's

عروسی ، تولد ، بر-بت میتصا ، نامزدی و دیگر جشنهای شما

ONE MAN BAND

949-697-1326

www.saatchitrading.com

شز نورایر خواننده بین
المللی شادی بخش
جشنهای شما با ۱۸ زبان
مختلف بخصوص فارسی ،
ارمنی و اسرائیلی

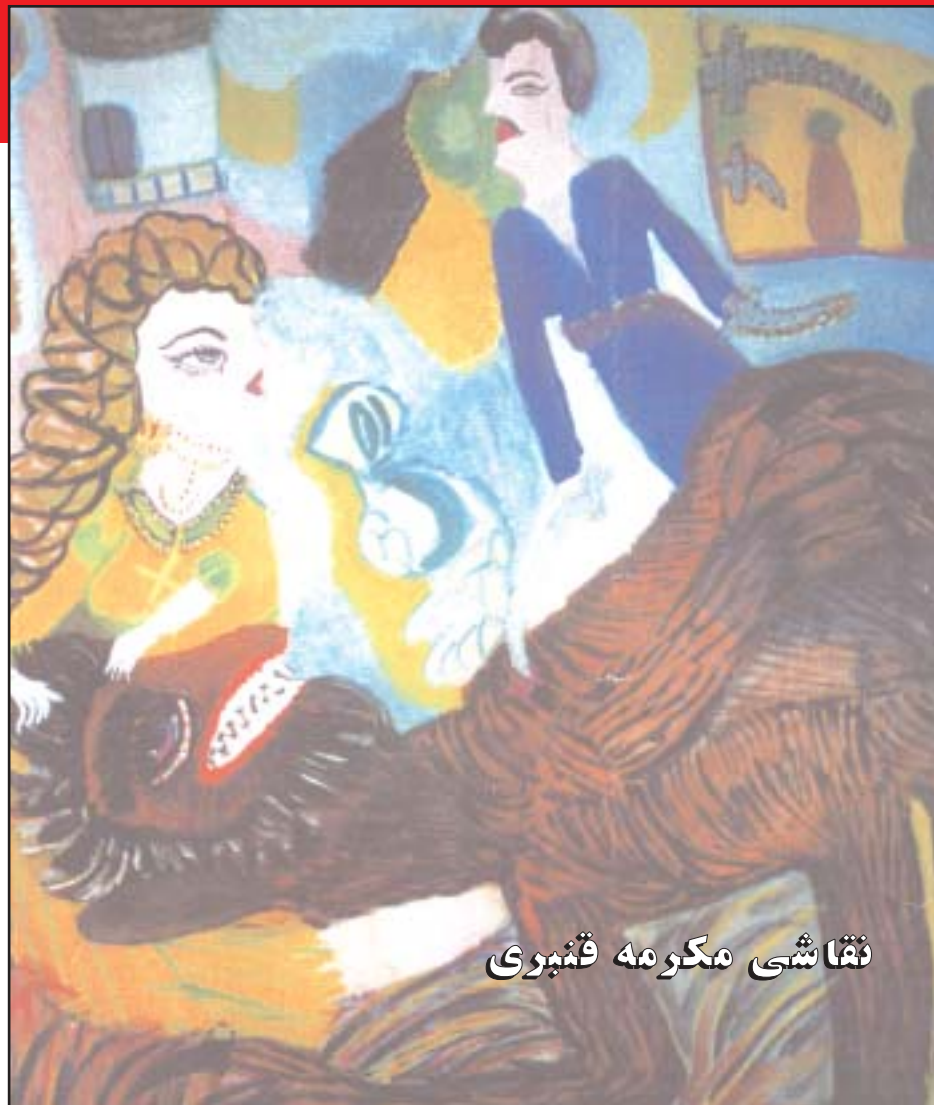


مریم سیحون

باعث تاسف است که هنرمند که معمول است، غریزه لطیف و روحیه حساس داشته باشد، این الوقت شود، دسته بندی کند و مانع پیشرفت دیگری شود، صرفا به دلیل اختلاف طبقاتی. ولی همانطور که می گویند شاهنامه آخرش خوش است، باید پیردازم به داستان خانم مکرمه قنبری که در سال ۱۳۰۷ در روستای دریکنده از توابع شهرستان بابل، استان مازندران متولد شده است. او نقاشی را به صورت ناگهانی و در حادثه ای تقریبا در سن ۶۰ سالگی شروع کرده است او از خواندن و نوشتن

بیک و صنم بر، رعنا و نجما و ... ظاهر می شوند به داستانها تعلق دارند. آثار او بدون پرسپکتیو است. **حکایت او این است که مکرمه با گاو** که سرمایه زندگی اش بود، انس و الفتی داشت. فرزندانش چون این وابستگی را خطر آفرین احساس می کنند، تصمیم می گیرند در غیاب او، گاو را بفروشند و وقتی پیرزن به منزل باز می گردد تصور می کند که گاوش گریخته است و در فراق حیوان به رنگها و قلمهائی که سالها بی استفاده مانده بود، پناه می برد و شروع می کند به کشیدن نقش و نگار هر آنچه در

مش اسماعیل و مکرمه قنبری، دو اعجوبه هنر عصر ما



نقاشی مکرمه قنبری

مقاله هفته گذشته "به آن" ختم شد یعنی همانطور که افلاطون می گوید آن لحظه ای که شاید در یک صدم ثانیه یا بیشتر از مغز شخص هنرمند یا غیره در مورد هر خلاقیتی، می گذرد و او را به پیدایش اثرش رهنمون می سازد، آن "آن" ناب ترین است، چون بکر است و خالص. ما در این چند دهه اخیر، در ایران، دو هنرمندی که به شهرت رسیدند، داشته ایم که فقط بوسیله همین "آن" و فی البداهه، آثارشان بوجود آمده و از هیچ گونه تحصیل و تکنیک هنری برخوردار نبوده اند. یکی از این اشخاص، مش اسماعیل بود که اکنون در بین ما نیست و فوت کرده. او مستخدم دانشکده هنرهای زیبا بود و به گفته ی یکی از هنرمندان، شاید بهترین شاگرد آن دانشکده می توانست محسوب شود. ولی او فقط با استعداد ذاتی هنری که از آن برخوردار بود و بدون هیچ آموزشی، مجسمه های بسیار زیبایی ساخت که یک روز با دیدن یکی از آنها، دکتر هاکونیان، معاون وزارت فرهنگ و هنر آن زمان، سؤال کردند که این کار، کار جیاکومتی (مجسمه ساز معروف ایتالیائی الاصل) است؟ او مجسمه هائی که می ساخت را، در اوایل فقط با بازی با فلزها و تمرینهای شخصی خود بوجود آورد و همه براساس داستانهای سنتی ایران، مثل ملانصرالدین، رقصهای زنان محلی و غیره و غیره بود. او دو مجسمه بز فلزی که اندازه بزرگی داشتند را ساخت که اکنون در یکی از پارکهای شهر تهران است. در زمان جنگ ایران و عراق، مجسمه ای ساخت که نمایانگر یک پلی بود که صدام حسین بر روی آن ایستاده بود و به آن تیراندازی می شد.

آثار او ابتدا و برای اولین بار بوسیله گالری سیحون به نمایش گذاشته و معرفی شده. البته بماند که طبق معمول بسیاری از هنرمندان عکس العملهائی نشان دادند و حتی زمانی که نمایشگاهی در شهر بال در سوئیس از نقاشان و مجسمه سازان ایرانی برگزار شده بود، مخالف حضور و نمایش آثار او بودند ولی با اصرار و پافشاری معصومه سیحون که همیشه حامی هنرمندان و استعدادشان، از هر طبقه اجتماعی که باشند، بوده و با حمایت

محیطش می بیند که ماحصل آن، نمایشگاهی بود که پس از کشف او توسط معصومه سیحون، برای اولین بار در گالری سیحون در سال ۱۳۷۴ به نمایش گذارده شد و معرفی شد.

تابلوهای او با آنکه حال و هوای کودکانه دارد، رعایت ترکیب رنگها، فضا سازیها در هماهنگی با محل زندگی اش قابل تامل است. مکرمه قنبری این پدیده عصر ما، در سینه طبیعت درس نقاشی را فرا گرفته و تواناییها و قابلیت های بکر و دست نخورده است، که باز برمی گردیم به آن "آن" که افلاطون بدان اشاره می کند.

معرفی و نمایشگاه مکرمه با عکس عملهای بسیاری روبرو شد، همانطور که در قبل به آن اشاره کردم باز همان اشخاص واکنش نشان دادند حتی چندی بعد مانع شرکت آثار او درینال (نمایشگاهی که هر دو سال یک بار برگزار می شود) شدند به علت اینکه نقاشیهایش "فاقد ارزش هنری" است. اما معصومه سیحون با ایمانی که به آثار او داشت پی در پی برایش نمایشگاههایی برپا کرد. و روی دعوتنامه اولین نمایشگاه مکرمه چنین نوشت:

"زندگی گونه ای تکرار است و اتفاقی اجتناب ناپذیر، مادر آرزوی یک حرکت تازه، به دست آوردن یک لحظه ی زیبا و قشنگ تر کردن زندگی. مکرمه قنبری زنی از قلب جنگلهای مازندران که نقاشی را در ۶۰ سالگی و فی البداهه شروع کرده، می توانیم با آثار او زندگی کنیم، یاد بگیریم و بدانیم خلاقیت ها حتما در دانشکده ها به وجود نمی آید. مکرمه در پاسخ به نیازهای درونیش، ناگهان به نگارگری رو آورده است، بی آنکه یک اثر هنری دیده باشد. گالری سیحون مفتخر است که آثار این بانوی هنرمند را برای اولین بار به نمایش بگذارد."

بعبارت دیگر، به بهره است و نقاشی را نیز بدون هیچ آموزشی انجام داده بطوریکه تمام دیوارهای خانه ای که در آن زندگی می کند، حتی در و پنجره های خانه را نقاشی کرده است. تابلوهای مکرمه، روایتگر ساده و صمیمی لحظه های خاصی از زندگی، دلتنگی ها و دور افتادگی روستاست و رنگ آمیزی شاد تابلوها با مضمون و محتوای داستانی و روایتی، فضائی کودکانه می آفریند که به این سبک، سبک "تایف" می گویند.

آثار او بازنمایی است از داستانهای کهن و اسطوره ای! فضاهای روستایی. آدمهای تابلوهای او، در عین حال که به شکل چوپان، دختر ژاپنی، لیلی و مجنون، امیر و گوهر، حیدر

علیاحضرت شهبانو، که ایشان هم از حامیان هنرمندان و شکوفائی استعدادها بودند، مجسمه های او به سوئیس رفتند و به نمایش گذارده شدند.

البته ناگفته نماند که همان هنرمندانی که همیشه سد و مانع موفقیت هنرمندان جدید بودند و در آن زمان از مزایای بسیاری برخوردار بودند، امروز هم از مزایای مختلفی در ایران برخوردارند و طبق معمول گذشته، مانع پیشرفت و شناخته شدن بسیاری از هنرمندان جوان و یا جدید می شوند.

آنان روزگاری آرزوی بازدید نمایشگاهشان را از طرف شهبانو داشتند، و امروز این آرزو رنگ دیگری گرفته است. چقدر